

## سخنان آقای دکتر علی محمد فرزین درباره خانم مرضیه حدیدچی (خواهر دباغ)

### شجاعت در اعتراض مقابل انحرافات

شهر بیرمنگام انگلیس انجمن اسلامی نداشت و افراد فعال آنجا از لحاظ فکری، گرایش‌های نامناسبی داشتند؛ مثلاً یکی از آنها آقای رضا رئیسی طوسی بود که جزو مجاهدین (منافقین) به حساب می‌آمد و از سردمداران سازمان مجاهدین بود. دیگری آقای باقرزاده بود که مارکسیست شده بود. زمانی در منزل ایشان یا آقای جاسبی مراسمی برگزار کرده بودند که ما هم از لندن به همراه خواهر دباغ در آنجا حضور یافته بودیم. در آنجا مسائلی مطرح شد که بوی انحراف می‌داد. در حین این گفتگوهای مشکوک، خواهر دباغ ناگهان از وسط جمعیت بلند شده بدون ملاحظه، شروع به اعتراض کردند. این مسأله من را بسیار شگفت زده کرده بود، چرا که تازه متوجه شده بودم ایشان چقدر بر مسائل روز احاطه دارند.

### کدبانوی فعال مبارز

خانم دباغ برای همه ما که جمعی داشتیم حکم مادر داشتند. تردد و مسافرت در اروپا و در محیطی که حلال و حرام و نجس بودن غذاها، مظان شک و تردید بود، خیلی در مزیقه بودیم و بشدت اذیت می‌شدیم. در چنین مواردی خواهر دباغ در واقع حکم کدبانوی جمع را داشتند و به نحو احسن به رفع و رجوع مسائل موجود پرداخته، سنگ تمام می‌گذاشتند و با غذاهای عالی و خوشمزه‌ای که دستپخت خودشان بود از ما پذیرایی می‌کردند. در عین حال در تمام فعالیت و جلسات هم، پایه پای دیگران و حتی فعالتر از بقیه کار می‌کردند. می‌توان گفت که ایشان در فعالیت‌هایشان یک جامعیت خوبی را داشتند.

## پیگیری پلیس انگلیس

مسأله مهم دیگری که خانم دباغ در خارج از کشور با آن برخورد داشتند و درگیر بودند، بحث هویت و تردد ایشان بود چرا که همیشه در معرض شناسایی پلیس قرار داشتند. به خاطر دارم، روزی در انگلستان، پلیس با منزل ما تماس گرفت و درباره خواهر دباغ سؤالاتی از قبیل محل سکونت خواهر دباغ و چگونگی ارتباط ایشان با من پرسیدند. من هم درمانده بودم و نمی دانستم باید چه جوابی بدهم. به ناچار کمی طفره رفتم و به اصطلاح کمی دست به دست کردم تا مسأله حل شد. با این وجود اگر پلیس ردی از ایشان در منزل من پیدا می کرد برای همه ما خیلی گران تمام می شد.

## اگر خانم دباغ را دستگیر می کردند...

یک روز خانمی برای معالجه دخترش به انگلستان آمده بود، وقتی شنیده بود که مدت درمان معالجه دخترش طولانی خواهد شد تصمیم گرفته بود به پاریس برود. این زن پس از رسیدن به پاریس، به ملاقات حضرت امام (س) رفته و خواهر دباغ را هم دیده بود. خانم دباغ تعدادی کتاب به این زن می دهند تا او به هنگام بازگشت به انگلستان، کتابهای مزبور را به بندری ببرد. پلیس آنجا هم این زن را دستگیر کرده و به مدت سه روز بازداشت و تحت بازجویی شدیدی قرار داده بودند. او را از انگلستان اخراج کرده اند؛ فقط به این علت که چند کتاب مذهبی را با خود حمل کرده بود. حال آنکه این خانم نه شخص سیاسی بود و نه فعالیتی داشت و فقط به خاطر ملاقات با حضرت امام (س) و آن چند کتاب که به همراه داشت، مورد بازجویی قرار گرفته بود. حالا تصور کنید که خواهر دباغ اگر دستگیر می شد چه وضعیتی می توانسته داشته باشد.

## گروه خواهر دباغ در خارج از کشور ، همسو با تفکر امام خمینی (ره)

اولین ملاقات ما در شهر بیولنگا بود که بعدها به علت حضور فعال این بزرگوار در بیشتر برنامه ها، زیاد خدمتشان می رسیدم. در ضمن اولین ملاقات من با شهید محمد منتظری هم، با هماهنگی و وساطت خواهر دباغ انجام شد. سپس برنامه ای ترتیب دادند که آقایان به لندن آمدند تا آنجا یک سری فعالیت ها را دنبال کنند و خواهر دباغ هماهنگی آن جلسات را بر عهده داشتند. ایشان با افرادی که در آنجا ساکن بودند مانند آقایان علی جنتی و آلاپوش به آنجا می آمدند و همکاری نزدیکی داشتند. در آن مقطع که جنبش‌های دانشجویی در خارج از کشور دچار آفت تفرقه شده بود؛ یعنی هر گروهی به یک اسم و یک گرایش خاصی گرویده بود، گروه‌های مختلفی مثل نهضت آزادی، سمپات منافقین و تکنولوژی وجود داشتند که حرکت امام (س) الزاماً همسو با این گروه‌ها نبود، قابل جمع نبود؛ اما آن گروهی که خواهر دباغ و سایرین آن را تشکیل داده بودند، به نمایندگی از سوی تفکر و حرکت امام (س) سعی داشتند که این پویایی را به وحدتی فراگیر تبدیل کنند تا دیگر این حرکت‌های انقلابی، نامهای متعددی نداشته باشند، بلکه همه تحت عنوان نهضت و حرکت امام خمینی (س) حرکت کنند.

## سختی در غربت

در خارج از کشور برای مبارزان مشکلات فراوانی وجود داشت، خیلی از افراد بودند که روزانه، علاوه بر تحصیل در دانشگاه، مجبور بودند که کار کنند تا مخارجشان را تأمین نمایند. عده ای که از بورس تحصیلی استفاده می کردند، راحت تر بودند، ولی خانم دباغ از خانه و فرزند و همه چیز خود جدا شده بودند و ایثارگرانه در دیار غربت زندگی می کردند و این واقعاً برای یک زن، سخت و طاقت فرساست، ولی ایشان با صبر و توکلی که داشتند هیچ گاه بی تابی و ناراحتی از خود نشان ندادند. البته کاملاً واضح است که وجود پریرکت و مبارک حضرت امام (س)

نیز، در روحیه دادن به نیروها بسیار مؤثر و مهم بود. خواهر دباغ با حفظ ارزشهای معنوی، محکم و استوار بر جای مانده و ایستادگی می کردند.

## **تلاش در ازبین بردن گرایش های انحرافی در انجمن اسلامی دانشجویان خارج از کشور**

اعضای انجمن اسلامی لندن، جمعیتی گسیخته بودند که در مجموع پیوستگی مناسبی نداشتند. اینها افرادی بودند که گرایش های خاص خود را داشتند. با تمام این وجود، انجمن اسلامی اینگونه نبود و بیشتر هم و غم خواهر دباغ و دوستان این بود که این فعالیت های مخرب را خنثی کنند تا این گرایش های انحرافی به نفع یک حرکت وسیع کنار گذاشته شوند.

## **دلتنگی مادر در غربت برای فرزندان**

تا آنجا که من به یاد دارم خواهر دباغ دو بار در لندن حضور یافتند؛ یک بار با همان گروه من جمله شهید محمد منتظری و آقای آلاپوش در لندن در منزل ما ساکن شدند. بار دوم جایی را اجاره کردند که البته ما مرتب خدمتشان می رسیدیم و با ایشان تماس دائم داشتیم. به خاطر دارم که یک روز خواهر دباغ با منزل ما به صورت تلفنی تماس برقرار کردند و پسر من که در آن موقع نوجوان بود، به ایشان گفته بود: «شما چرا منزل ما نمی آید؟» خواهر دباغ بعداً تعریف کردند که آن روز چقدر منقلب شده بودند؛ چرا که با شنیدن صدای پسر من، به یاد بچه های خودشان افتاده بودند.

## فعال و موثر در قوام تشکل های دانشجویی خارج از کشور

خواهر دباغ در اروپا بسیار فعال بودند به طوری که هفته و روزی نبود که در شهری برنامه یا سخنرانی وجود نداشته باشد و یا دانشجویان مراسمی برپا نکنند پرواضح است که نقش ایشان در هماهنگی و پی ریزی این حرکات، بسیار بارز و نمایان بود. ایشان در قوام دادن به تشکل های عملی و دانشجویی خیلی فعال بودند.

## تردد با هویت جعلی

شهید محمد منتظری در کیف دستی اش، تعداد زیادی از مهرهای مختلف را به اجبار حمل می کرد.. بیشتر اوراق هویت و اسناد شناسایی مبارزین خارج از کشور جعلی بودند. در غیر این صورت اصلاً امکان نداشت که ترددی صورت بگیرد؛ چرا که دوستان انقلابی ما، با هویت واقعی خودشان نمی توانستند رفت و آمد کنند و این افراد اگر بازداشت می شدند، حق گرفتن وکیل نداشتند و خیلی در تنگنا قرار می گرفتند.

## امین مبارزین و مدیریت امورات در نوفل لوشاتو

در پاریس چون تعداد خبرنگارها زیاد بود و امکان مراجعه مستقیم هر یک از آنها به حضرت امام خمینی (س) وجود نداشت، ما سؤالات را از آنها گرفته، و توسط خواهر دباغ به محضر حضرت امام (س) می فرستادیم. آن بزرگوار هم جواب داده، خانم دباغ جوابها را می آوردند و ما ترجمه ها را در اختیار خبرنگاران قرار می دادیم. هنگامی هم که از ایران تلفنی زده می شد که از این طریق مثلاً اتفاق مهمی گزارش داده شده است، ما به خواهر دباغ می گفتیم و ایشان این مطالب را به عرض امام (س) می رساندند، یا اینکه ضبط شده مکالمه تلفنی را در اختیار حضرت امام خمینی قرار می دادند. خانم دباغ کارهای مختلف دیگری را نیز، علی رغم مریض احوال بودنشان به گونه ای انجام می دادند که ما احساس خستگی و کسالت را در ایشان نمی دیدیم. در نوفل لوشاتو

هماهنگی بین مبارزینی که دور تا دور امام را گرفته بودند با خانم دباغ بود. چرا که ایشان رابط بین گروهها و اشخاص مختلف با امام (س) بودند و تا به این حد نزدیک بودن به شخصیت ملکوتی حضرت امام (س) از هر انسانی ممکن نبود.

### امام خمینی سخنگو ندارد

آقای صادق قطب زاده تمام فکر و ذکرش این بود که در آن مقطع، خبرنگاری را بیابد تا آن خبرنگار صحبت‌های وی را به همه جا مخابره کند تا به این وسیله کسب شهرت نماید. دکتر ابراهیم یزدی نیز همه هم و غمش مطرح کردن خودش بود و اینکه خود را به عنوان سخنگوی حضرت امام (س) در مجامع مختلف عمومی و جهانی معرفی کند. آقای ابوالحسن بنی صدر هم به همین صورت عمل می کرد. این مسائل تا جایی پیش رفت که خانم دباغ به دستور امام و برای جلوگیری از هر گونه سوء استفاده، روی پلاکاردی به چهار زبان انگلیسی، فرانسوی، عربی و فارسی جمله «حضرت امام خمینی سخنگو ندارد» را درج کرد و به درختی آویزان کردند که به آنها خیلی برخورد.

### کسی از امام وقت خصوصی می خواست باید از طریق خانم دباغ اقدام می کرد

برای ما جالب بود خانم میان سالی که با این نشاط و علاقه فردی که با اندرون بیت امام (س) ارتباط داشتند چه شخصیت والایی دارند. خانم دباغ با اندرونی رفت و آمد مستمر داشتند و ما بعضی وقتها که ارتباط خصوصی و حضوری با امام (س) می خواستیم، باید از طریق خانم دباغ اقدام می کردیم.